



تجدید نظر خواهی آرای دادگاه های نظامی

قسمت اول

محمدرضا یزدانیان

(دادستان نظامی استان همدان)

تاریخچه دادگاههای نظامی

قانون اساسی مشروطه در اصل هشتاد و هفتم، تشکیل محاکم نظامی را بدین صورت پیش بینی کرده بود: «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد»، هر چند که قانون اساسی تأسیس دادگاههای نظامی را پیش بینی کرده بود ولی عملاً در سازمان ارتش در قسمت آجودانی دایره ای به نام محاکمات پرسنل عسکریه ذکر گردیده بود که این شعبه بر امور محاکمات واحدهای ارتش نظارت داشت؛ در این محاکمات حضور قاضی عسکر ضروری بود. در سال ۱۳۰۶، عنوان محاکمات عسکریه در تشکیلات ارتش حذف و اداره محاکمات کل قشون جایگزین آن گردید. در سال ۱۳۱۶، مجدداً این عنوان هم تغییر یافت و در قانون دادرسی و کیفر ارتش، اداره دادرسی ارتش تشکیل شد. اولین قانون تشکیلات محاکم نظامی تحت عنوان قانون تشکیلات محاکم نظامی در ۵۴ ماده و قانون اصول محاکمات نظامی در ۱۲۹ ماده و قانون جزای نظامی در ۲۷۳ ماده به تصویب رسید و تا سال ۱۳۰۷ مورد عمل قرار گرفت. در سال ۱۳۰۷، قانون جدیدی در ۲۸۲ ماده مورد تصویب مجلس

اتهامی صورت می گیرد و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب سال ۱۳۲۲، در رسیدگی به دعاوی کیفری در صلاحیت سازمان قضایی در مرحله بدوی و تجدیدنظر حاکمیت دارند.

و از طرفی، جمع بین مقررات قوانین موصوف و قوانین خاص دیگری که از قانون آیین دادرسی کیفری تصویب شده، ابهاماتی را در زمینه کیفیت دادرسی در مرحله تجدیدنظر به وجود آورده که در پاره ای از موارد باعث اختلاف نظر بین همکاران محترم قضایی می گردد. لذا هدف از تدوین این مقاله بررسی قوانین مختلف قابل اجرا و آرای وحدت رویه و نظریات مشورتی و جمع بندی و گامی در مسیر اتخاذ رویه و روش واحد در خصوص مقررات حاکم بر تجدیدنظر خواهی اصحاب دعاوی کیفری می باشد. بدیهی است نگارنده ایرادات و اشکالات و انتقادات وارده به این نوشتار را با کمال میل پذیرا بوده و ان شاء الله در رفع و اصلاح آن اقدام خواهد شد.

فصل اول:

کلیات

بخش اول:

اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضاییه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت دانسته است. یکی از وظایف دستگاه قضایی کشور در راستای اهداف عالی مصرحه در قانون اساسی فراهم نمودن دادرسی عادلانه و منصفانه برای اصحاب دعوی می باشد، حق بهره مندی مردم از دادرسی عادلانه به تفصیل و با دقت نظر و ژرف نگری قابل تحسین در اصول (۳۲ تا ۳۹) قانون اساسی بیان شده است.

از جمله شرایط محاکمه عادلانه، رعایت اصول و قواعد مربوط به تضمین حقوق فردی طرفین دعوا می باشد. داشتن حق اعتراض یا تجدیدنظر خواهی از آرای دادگاهها اعم از پژوهشی یا فرجامی یا فوق العاده، یکی از اصول مهم و از مصادیق بارز مربوط به تضمینات اساسی حقوق اصحاب دعوی کیفری به خصوص متهم بوده که در قوانین موضوعه و مقررات بین المللی جایگاه ویژه ای دارد.

با عنایت به این که رسیدگی در دادرسیها و دادگاههای نظامی به صورت دو مرحله ای و براساس نظام مختلط دادرسی تفتیشی و

شورای ملی قرار گرفت. در سال ۱۳۱۸، قانون دادرسی و کیفر ارتش در ۴۲۶ ماده و ۴۵ تبصره و متمم آن در ۷ ماده، در سال ۱۳۱۹ به تصویب رسید که این قانون، به خصوص کتاب چهارم آن در باب جنحه و جنایت و کیفر آن (ماده ۲۸۸ به بعد)، تا سال ۱۳۷۱ که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به تصویب رسید، در محاکم نظامی اجرا می شد.

البته بعد از تصویب قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۶۴، تشکیلات نظامی وفق مقررات این قانون، اجرا شد و از لحاظ آیین دادرسی و مقررات شکلی، قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین موضوعه ملاک عمل دادگاههای نظامی قرار گرفت و فعلاً نیز در باب آیین دادرسی همین مقررات حاکم است. قانون دادرسی و کیفر ارتش در ماده (۴۲۶) خود، قانون محاکمات نظامی ۱۳۰۷، قانون مرجع محاکمه مأمورین شهربانی و ثبت احوال مصوب ۱۳۰۹، قانون مجازات قطاع الطريق مصوب ۱۳۱۰، قانون مجازات مجرمین در امور نظام وظیفه مصوب ۱۳۱۰، قانون مجازات مستخدمین قشون مصوب ۱۳۱۱ و قانون مجازات قاچاقچیان مسلح مصوبه ۱۳۱۵ و سایر قوانین مغایر را نسخ نمود. در سال ۱۳۱۷، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که این قانون مشتمل بر ۹۶ ماده در حال حاضر مورد استناد دادگاههای نظامی در باب جرایم و مجازاتها می باشد. البته قانون موصوف در سال ۱۳۷۶ مدت آزمایشی آن پنج سال تمدید گردید.

بخش دوم:

تحولات قوانین تجدیدنظر از آرای دادگاههای نظامی

۱) قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب

اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضاییه را پشتیبان مقوق فردی و اجتماعی و مسئول تمقق بفشیدن به عدالت دانسته است

سال ۱۳۱۸:

ماده (۲) قانون دادرسی و کیفر ارتش، اقسام دادگاههای نظامی را بدین شرح نام برده بود:

۱) دیوان حرب عادی، ۲) دیوان تجدیدنظر، ۳) دادگاه انتظامی، ۴) دیوان حرب زمان جنگ، ۵) دیوان تجدیدنظر زمان جنگ، ۶) دیوان حرب در نقاطی که به حال حکومت نظامی می باشند، ۷) دیوان تجدیدنظر در نقاطی که به حال حکومت نظامی می باشند، ۸) دادگاههای انضباطی اردوها.

ملاحظه می کنیم که سه نوع دادگاه تجدیدنظر در قانون ۱۳۱۸ پیش بینی شده بود. مواد (۳۸ تا ۴۵) قانون مزبور، تشکیلات دادگاه تجدیدنظر دادگاههای عادی را معین کرده بود. ماده (۵۸) در مورد ضرورت تأسیس دادگاه حرب زمان جنگ اشعار داشته بود که وقتی یک یا چند لشکر یا واحدهای مختلف چندین لشکر توأمان مأمور عملیات جنگی شوند، اعم از این که در داخل یا خارج از کشور باشد، در هر قرارگاه عمده یک یا چند دیوان حرب تشکیل می شود. ماده (۶۷) مقرر داشته بود که در زمان جنگ در قرارگاه کل اردو یک دیوان تجدیدنظر تشکیل می شود. مواد بعدی

تا ماده (۷۷) ترتیب تشکیل دادگاه تجدیدنظر زمان جنگ را مورد حکم قرار داده اند و بالاخره مواد (۸۰ تا ۸۳)، مقررات دادگاه تجدیدنظر حکومت نظامی را بیان کرده است، ماده (۱۱۲) عنوان نموده بود که دیوان تجدیدنظر به اعتراضاتی که از طرفین دعوا راجع به احکام صادره دیوان های حرب می شود ماهیتاً رسیدگی می نماید. ماده (۱۱۳) ترتیب رسیدگی به قرارهای قابل اعتراض در خلال جریان دادرسی را پیش بینی کرده بود. مهلت تجدیدنظر از احکام دادگاههای نظامی پنج روز بود که این مدت برای متهم و دادستان یکسان بود، در صورتی که در این مدت از طرف دادستان یا متهم یا وکیل مدافع وی به رأی دادگاه اعتراض نمی شد رأی قطعی و لازم الاجرا می گردید. برابر مقررات ماده (۲۲۳) درخواست تجدیدنظر موجب توقیف اجرای حکم دادگاه بدوی می شد. برابر مفاد ماده (۲۳۸) احکام و قرارهای دیوان تجدیدنظر قطعی بوده و قابل اعتراض نیست. مواد (۲۲۶ تا ۲۳۹) در باب آیین دادرسی دادگاههای تجدیدنظر وضع شده بود، آیین دادرسی و قواعد تجدیدنظر دادگاههای تجدیدنظر زمان جنگ مانند دادگاههای تجدیدنظر عادی بود، فقط مدت تجدیدنظر از دو تا پنج روز پیش بینی شده بود (مواد ۲۵۱-۲۵۴)، رسیدگی فرجامی برابر مفاد ماده (۲۶۹) در موارد نقض قوانین موضوعه راجع به بزه و کیفر آن و عدم رعایت اصول و قوانین دادرسی کیفری قابل طرح بود و وفق ماده (۲۷۰)، دادستان ارتش و محکوم علیه کیفری حق درخواست رسیدگی فرجامی را داشتند. مهلت درخواست رسیدگی فرجامی ده روز از تاریخ اعلام رأی دادگاه پیش بینی شده بود (ماده ۲۷۲). اعاده دادرسی از احکام قطعی در موارد مصرحه در ماده (۲۷۹) تصریح شده

بود. دادستان ارتش و محکوم علیه و در صورت فوت او یا اشخاصی که از طرف محکوم علیه مأموریت داشته اند حق درخواست اعاده دادرسی داشتند. (ماده ۲۸۰)

۲) قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۶۴:

با تصویب قانون دادرسی نیروهای مسلح در سال ۱۳۶۴، تحولات اساسی در ساختار و ترتیب تشکیل محاکم نظامی و تجدیدنظر آرای دادگاهها به وجود آمد. در سال ۱۳۵۸، با تصویب قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری و با الهام از اصل (۱۷۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت دادگاههای نظامی محدود شد و رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی در صلاحیت دادگاههای نظامی قرار گرفت و رسیدگی به سایر جرایم که قبلاً در صلاحیت دادگاههای مذکور بود، به مراجع قضایی دادگستری محول شد. در سال ۱۳۶۰، با تصویب قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری، دادسراها و دادگاههای نظامی در سراسر کشور از ستاد مشترک جدا و به وزارت دادگستری ملحق گردید. قانون دادرسی نیروهای مسلح، دادگاههای نظامی را به دادگاههای نظامی یک و دو تقسیم کرد و صلاحیت آنها در ماده (۳) قانون مزبور معین شد. به موجب مقررات ماده مذکور، رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها حسب قانون ده سال حبس یا بیشتر و یا اعدام بود در صلاحیت دادگاه نظامی یک و رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها کمتر است در صلاحیت دادگاه نظامی دو قرار گرفت. از لحاظ مقررات تجدیدنظر، وفق مفاد ماده (۵)، نظرات دادگاه نظامی یک که منتهی به کیفر اعدام یا ده سال زندان و بیشتر باشد، اعم از این که متهم یا دادستان اعتراض کرده یا نکرده باشد، با

رعایت مقررات مواد (۲۸۷) و (۲۸۸) قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری، در دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. تبصره ۳۰ ماده (۶) این قانون مقرر می داشت که احکام صادره در دادگاههای نظامی دو و حکم مذکور در تبصره ماده (۵) این قانون در غیر موارد مذکور در ماده (۲۸۴) قانون اصلاح موادی از آیین دادرسی کیفری، قطعی است. تبصره ماده (۵) ناظر به رسیدگی دادگاه نظامی یک به جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی دو می باشد، مواردی که بعد از ختم دادرسی معلوم شود که کیفر آن کمتر از ده سال زندان یا کمتر از اعدام است، دادگاه نظامی یک مبادرت به انشای حکم می نمود. ماده (۱۱) همین قانون، اختیارات و وظایف دادستان و بازپرس و دادیار دادرسی نظامی را همان اختیارات و وظایفی که در قانون آیین دادرسی کیفری برای دادستان یا بازپرس و دادیار دادرسی عمومی تعیین شده است اعلام نمود و ماده (۱۲)، کلیه قوانین مغایر را ملغای اعلام کرد.

قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱، در ماده (۲۸۴) حکم دادگاه بدوی را فقط در سه مورد قابل

بعد از تصویب قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۶۴، تشکیلات نظامی وفق مقررات این قانون، اجرا شد و از لحاظ آیین دادرسی و مقررات شکلی، قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین موضوعه ملاک عمل دادگاههای نظامی قرار گرفت

نقض و تجدیدنظر دانست: ۱) جایی که قاضی پرونده قطع پیدا کند که حکم وی برخلاف موازین قانونی و شرعی بوده است. ۲) جایی که ثابت شود قاضی پرونده صلاحیت رسیدگی و انشای حکم را در موضوع پرونده نداشته است. ۳) جایی که قاضی دیگر قطع به اشتباه قانونی یا شرعی قاضی پرونده پیدا کند.

ماده (۲۸۴) مکرر مقرر می داشت، پس از نقض حکم بدوی، تجدیدنظر در همان دادگاه یا دادگاه دیگری به شرط صالح بودن انجام خواهد شد. در سال ۱۳۶۸ مواد (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۹) و (۱۰) این قانون اصلاح شد و در مورد صلاحیت و تجدیدنظر به قوانین عمومی استناد شد.

۳) قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب سال ۱۳۶۷:

از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۶۷، در مورد تجدیدنظر از آرای دادگاههای نظامی مقررات قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۶۴ با رعایت قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱، حاکمیت داشت. در سال ۱۳۶۷، قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و تجدیدنظر از احکام دادگاههای نظامی نیز تابع قانون موصوف قرار گرفت. برابر مقررات ماده (۲) این قانون، مرجع بررسی نقض یا تأیید، احکام دادگاههای نظامی دو، دادگاه نظامی یک همان محل یا نزدیکترین دادگاه هم عرض می باشد. ماده (۳)، مرجع بررسی نقض یا تأیید احکام دادگاههای نظامی یک را دیوان عالی کشور تعیین نمود. بعد از نقض حکم توسط دادگاه نظامی یک، همان محکمه موظف به رسیدگی و صدور حکم بود و در مورد نقض

که مقررات و قواعد حاکم بر مرحله تجدیدنظر از آرای محاکم نظامی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

بخش اول

مرجع تجدیدنظر از آرای محاکم نظامی وفق مقررات ماده (۲) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها، مرجع بررسی نقض یا تأیید احکام دادگاههای نظامی دو، دادگاه نظامی یک همان محل می باشد و چنانچه در محل، دادگاه نظامی یک نباشد پرونده به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارجاع می شود. هر چند که در متن ماده، کلمه «احکام» آمده است و از نظر نگارش باید کلمه «آرا» ذکر می شد ولی با عنایت به مفاد بعدی، منظور و مراد مقنن همان آرای محاکم بوده است.

ماده (۳) قانون موصوف، مرجع نقض و ابرام آرای دادگاههای نظامی یک را دیوان عالی کشور دانسته است. در مورد احکام ابهامی وجود ندارد، لیکن در مورد قرارها، قانون مزبور قرارهای قابل اعتراض در امور کیفری را معین نکرده است و همین امر باعث اختلاف نظر میان قضات در خصوص نوع قرارهای قابل اعتراض شده است.

عده ای از اطلاق عنوان قرار در ماده (۱) و مواد بعدی قانون مورد بحث چنین برداشت نموده اند که کلیه قرارها اعم از ماهوی و اعدادی قابل تجدیدنظر هستند و عده ای دیگر اعتقاد دارند که فقط قرارهای راجع به ماهیت دعوا قابل اعتراض می باشند. در این مورد مسئله ای در جلسه مشورتی قضات دادگاههای کیفری تهران مطرح شده که عیناً نقل می شود.

مسئله ۶: آیا قرار جلب متهم به دادرسی که پس از فسخ قرار منع تعقیب دادسرا از دادگاه کیفری دو صادر می شود قابل تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک می باشد یا خیر؟

وفق مقررات ماده (۲) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها، مرجع بررسی نقض یا تأیید احکام دادگاههای نظامی دو، دادگاه نظامی یک همان محل می باشد و چنانچه در محل، دادگاه نظامی یک نباشد پرونده به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارجاع می شود

گردید و رسیدگی به سایر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار گرفت. این ماده، ملاک و ضابطه فعلی صلاحیت محاکم نظامی می باشد. اینک به بحث و بررسی در مورد قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب سال ۱۳۷۲ که در حال حاضر قانون حاکم بر کیفیت تجدیدنظر از آرای دادگاههای نظامی است می پردازیم.

فصل دوم

قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب سال ۱۳۷۲

با عنایت به این که تبصره ماده (۲) آیین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵، سازمان قضایی نیروهای مسلح را از شمول قانون مزبور و آیین نامه اجرایی آن خارج کرده و ماده (۳۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، قوانین مغایر با این قانون را فقط نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو نموده است. لذا، در مورد تجدیدنظر از آرای محاکم نظامی، قانون تجدیدنظر سال ۱۳۷۲ فعلاً حاکمیت دارد و پژوهش خواهی از آرای دادگاههای نظامی براساس همین قانون صورت می گیرد. در این بخش سعی می شود

آرای دادگاه نظامی یک توسط دیوان عالی کشور، پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم اولی ارسال می شد.

مواردی که طبق این قانون محکوم علیه یا وکیل و یا قائم مقام قانونی وی می توانست با ادله و مدارک قابل استناد تقاضای تجدیدنظر نماید، عبارت بودند از:

۱) ادعای فاقد اعتبار بودن مدارک استنادی یا شهادت دروغ شهود،

۲) ادعای خلاف قانون یا شرع بودن حکم دادگاه،

۳) فاقد صلاحیت بودن قاضی یا دادگاه. دادستان و دادیار تنظیم کننده کیفرخواست یا دادیار مجری حکم، هم در مواردی که قطع به اشتباه قانونی و شرعی قاضی پرونده پیدا می کردند و یا دادگاه را برای رسیدگی و انشای حکم فاقد صلاحیت می دانستند، حق اعتراض داشتند. یکی از نکات قابل توجه قانون تجدیدنظر سال ۱۳۶۷ این بود که مهلت اعتراض معین نشده بود و این امر در عمل باعث مشکلاتی می گردید که این نقیصه در سال ۱۳۷۲ رفع گردید. علاوه بر آن، قانون سال ۱۳۶۷ کلیه آرای محاکم با رعایت جهات مذکور در قانون مزبور قابل اعتراض بود.

در سال ۱۳۶۸، قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو تصویب شد و مقرراتی هم در مورد تجدیدنظر وضع گردید. در ماده (۷) این قانون صلاحیت دادگاههای کیفری یک رسیدگی به جرمی که کیفر آن اعدام، رجم، صلب و نفی بلد به عنوان حد باشد - جرمی که کیفر آن قطع یا نقص عضو باشد - جرمی که کیفر آن ده سال زندان یا بالاتر باشد، جرمی که کیفر آن بیش از دو میلیون ریال جزای نقدی باشد و جرمی که کیفر آن نصف دیه کامل هر یک از موارد ششگانه و یا بالاتر باشد؛ تعیین

نظریه اکثریت:

«نظر به این که طبق ماده (۶) قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب مهرماه ۱۳۶۷ فقط به محکوم علیه یا وکیل او اجازه تجدیدنظر خواهی داده شده است و بدیهی است در فرض مسئله، حکمی از دادگاه علیه متهم صادر نگردیده تا عنوان محکوم علیه داشته باشد و نظر به این که رأی دادگاه کیفری دو که در مقام جلب متهم به دادرسی صادر می گردد از نوع قرارهای اعدادی است و در واقع پرونده را معد برای طرح جهت رسیدگی ماهوی در دادگاه آتی می نماید و جنبه نهایی ندارد و از طرفی، به موجب قانون چنانچه در ثانی حکم به محکومیت متهم صادر شود برای نامبرده حق تجدیدنظر خواهی پیش بینی شده است بنا به مراتب، قرار جلب متهم به دادرسی قابل تجدیدنظر در محاکم کیفری یک نمی باشد.»

البته شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور نظر دیگری داده است. شعبه مذکور در موردی که دادگاه کیفری یک تجدیدنظر خواهی از قرار جلب به محاکمه را نپذیرفته، چنین اظهار نظر نموده:

«طبق مقررات قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها، احکام و قرارهای صادره از دادگاههای کیفری دو قابل تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک می باشد و در این مورد استثنایی در قانون مذکور وجود ندارد و دادگاه کیفری یک با ورود در ماهیت باید نقیاً و یا اثباتاً اظهار نظر می کرد.»

نهایتاً شعبه مزبور به موجب حکم شماره ۴۴۰ - ۷۰/۸/۲۲ اعتراض تجدیدنظر خواه را موجه تشخیص و قرار جلب به محاکمه را نقض کرده است.

اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این

سؤال که آیا قرار جلب به دادرسی قابل اعتراض است یا نه؟ و آیا می توان با استدلال مندرج در رأی وحدت رویه شماره ۵۳۹ مورخ ۶۹/۸/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، آن را غیر قابل اعتراض دانست یا خیر؟ به موجب نظریه شماره ۷/۱۲۹۶۸ - ۷۱/۱۲/۱۰ بدین شرح اظهار نظر کرده است:

«باتوجه به ماده (۲) قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب سال ۱۳۶۷ که آرای صادره از دادگاه کیفری دو را قابل تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک اعلام می دارد و این که قرار جلب به دادرسی هم به هر حال جزء آرای دادگاه و مشمول احکام و قرارهای دادگاه می باشد این قرار هم قابل تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک می باشد و رأی وحدت رویه شماره ۵۳۹ - ۱۳۶۹/۸/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مغایر با این نظر نیست.»

البته عده ای از قضات معتقدند که عبارت «رسیدگی ماهوی» در بند «یک» ماده (۴)، نظریه غیر قابل اعتراض بودن قرارهای اعدادی را تقویت می کند ولی بند «ب» ماده (۶) از ذکر عبارت رسیدگی ماهوی خودداری نموده است. برابر مقررات تبصره ماده (۳) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب سال ۱۳۷۲، در مواردی که دادگاه نظامی یک به دعاوی در صلاحیت دادگاه نظامی دو

**آیا قرار جلب متهم به دادرسی
که پس از فسخ قرار منع تعقیب
دادرسی از دادگاه کیفری دو صادر
می شود، قابل تجدیدنظر در
دادگاه کیفری یک می باشد یا
خیر؟**

رسیدگی می نماید، مرجع تجدیدنظر آرای مربوط شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر نزدیکترین دادگاه هم عرض است، در این مورد دادگاه نظامی یک به عنوان قائم مقام دادگاه نظامی دو رسیدگی می نماید. تبصره ۲ ماده (۶) قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۶۴، در این خصوص اشعار می دارد: «در نقاطی که دادگاه نظامی دو تشکیل نشده و یا تشکیل شده ولی پرونده هایش متراکم است دادگاه نظامی یک می تواند به پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو می باشد نیز رسیدگی نماید، تشخیص و ارجاع به عهده رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می باشد.»

تبصره ۲ ماده (۷) قانون دادگاههای کیفری یک و دو مصوب سال ۱۳۶۸ مقرر می دارد: «هرگاه در محلی دادگاه کیفری دو تشکیل نشده و یا تشکیل شده ولی پرونده هایش متراکم است و یا دادگاه فاقد قاضی باشد و نیز در صورتی که قاضی دادگاه کیفری دو مطابق قانون صلاحیت رسیدگی به پرونده ای را ندارد، دادگاه کیفری یک می تواند برحسب ارجاع رئیس کل به پرونده هایی که در صلاحیت کیفری دو است نیز رسیدگی نماید. ماده (۳۲) قانون موصوف در مورد تجدیدنظر از آرای محاکم کیفری یک که به قائم مقامی دادگاه کیفری دو صادر می شود عنوان نموده: «در مواردی که دادگاه کیفری یک به پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو است رسیدگی می نماید رسیدگی تجدیدنظر نسبت به حکم یا قرار صادره به عهده شعبه دیگر دادگاه کیفری یک همان حوزه قضایی می باشد و در صورت وحدت شعبه، رسیدگی مزبور با نزدیکترین دادگاه کیفری یک خواهد بود.»

ادامه دارد